

چگونگی نقد آراء فخر رازی در تفسیر المیزان

امان‌اله ناصری کریموند*

عباس مصالایی پور**

چکیده

تفسیر المیزان، به منزله میزان و سنجش بسیاری از تفاسیر دیگر است. از جمله آن تفاسیر، تفسیر مفاتیح الغیب فخر رازی است که علامه طباطبایی به طور گسترده به بررسی و نقد آن پرداخته است. در این بررسی علامه طباطبایی سه نوع دیدگاه نسبت به آراء تفسیری فخر رازی دارد: در مواردی از جمله: مطابقت با سیاق آیات قرآن، مطابقت با روایات، مطابقت نظر فخر رازی با نظر علامه، استناد به برخی از بیانات تفسیر مفاتیح الغیب، رأی فخر رازی را تأیید کرده است، در موارد متعددی از جمله: عدم تعیین معنای صحیح واژگان قرآن، عدم توجه دقیق به قواعد ادبیات عرب، ناسازگاری با سیاق آیات، عدم توجه به ارتباط بین آیات و ... نظر وی را نقد و رد کرده است و در مواردی نیز تنها به ذکر نظر رازی پرداخته است، بدون این که به تأیید یا رد آن مبادرت ورزد.

واژگان کلیدی

سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، مفاتیح الغیب، تفسیر کبیر، نقد آراء فخر رازی.

amannasari@gmail.com

amusallai@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۶

*. کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول).

** دانشیار دانشگاه امام صادق (ع).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۱۰

طرح مسئله

کتاب *المیزان فی تفسیر القرآن* تالیف سید محمدحسین طباطبایی یکی از تفاسیر کم‌نظیر جهان اسلام است.

مرتضی مطهری در ارزش و جایگاه این اثر می‌نویسد: «این تفسیر از بهترین تفاسیر در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا به امروز تلقی می‌شود». (مطهری، بی‌تا: ۹۱) این تفسیر گران‌سنگ دریای وسیعی از علم است که گوهرهای فراوانی در آن یافت می‌شود. یکی از روش‌های *المیزان*، ذکر آراء دیگر مفسران و در اغلب موارد بررسی و نقد آن است، به طوری که گویی در مقام داوری دیگر تفاسیر و ارائه تفسیری صحیح از آیات قرآن است. در این زمینه یکی از نویسندگان می‌گوید: علامه طباطبایی با نقد و بررسی نظرهای دیگر مفسران ارزش تفسیر خود را بیش از پیش بر همگان نمایان ساخته است. (سمایی، ۱۳۹۱: ۷۸) می‌توان گفت: *المیزان*، ترازو و میزانی برای سنجش و بررسی صحت و سقم آراء تفسیری مفسران است، به گفته یکی از محققان برخی بر این باورند که نام *المیزان* از آن رو بر این تفسیر نهاده شده است که ایشان، آراء و اقوال مفسران و اندیشوران را یاد کرده و در ترازوی ملاک‌های دینی و عقلی به سنجش گرفته است. (مسعودی، ۱۳۷۶: ۹۷)

یکی از تفاسیری که علامه در موارد بسیاری به بررسی و نقد آن مبادرت نموده، تفسیر *مفاتیح الغیب* یا تفسیر کبیر اثر فخرالدین محمد بن عمر رازی از دانشمندان و مفسران مشهور اهل سنت در قرن ششم هجری است که افزون بر اهل سنت، در میان شیعه نیز از احترام علمی و الایی برخوردار است. مشهور است که تفسیر او یکی از سه چهار تفسیر مهم و طراز اول قرآن کریم است (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱۱) به طوری که بسیاری از دانشمندان و مفسران شیعه از جمله علامه در موارد بسیاری از ایشان با عنوان امام نام می‌برد (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷ / ۲۵۴، ۵۴ / ۸ / ۵۳ و...) و بسیاری از محققان نیز از جوانب مختلف تلاش علمی او در این تفسیر را ستوده‌اند. (جولدتسهر، ۱۹۵۵: ۱۴۶؛ ذهبی، ۱۳۹۶: ۲۹۶ - ۲۹۵)

علامه طباطبایی، همان‌طور که دیدگاه مفسران متعددی از جمله: طبرسی، فیض کاشانی، سیوطی، زمخشری، آلوسی، طبری و... را مورد نقد و بررسی قرار داده، آراء فخر رازی را نیز مورد ارزیابی قرار داده است. گرچه مقالات ارزنده‌ای همسو با این موضوع نگاشته شده است، از جمله

مقاله: «بررسی و نقد برداشت‌های فخر رازی در کتاب مفاتیح الغیب» اثر عبدالمجید طالب طاش، که طی آن به بررسی آراء فخر رازی با تکیه بر تفاسیر و نظریات علمی پرداخته شده و نیز مقاله «روش‌شناسی نقد آراء فخر رازی در المیزان»، اثر علی‌اکبر ربیع نتاج، که نویسنده آن به صورت موردی برخی از بررسی‌های علامه طباطبایی پیرامون تفسیر کبیر فخر رازی از جمله: در مورد حروف، شدت و ضعف توحید، ارجاع حکم به عقل، سعادت و شقاوت، بررسی مرجع ضمایر و ... پرداخته است، اما نویسندگان این مقاله بیشتر ملاک‌های علامه طباطبایی در نقد آراء فخر رازی را مدنظر قرار می‌دهند و بر همین اساس این اثر در صدد بررسی دیدگاه جامع علامه طباطبایی نسبت به دیدگاه‌های تفسیری فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب است.

الف) شیوه علامه طباطبایی در بررسی تفسیر فخر رازی

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به صورت گسترده و به دور از هرگونه تعصبات مذهبی به بررسی و نقد آراء مفسران مختلف فریقین نموده است. یکی از این مفسران؛ مفسر بزرگ اهل سنت، فخر رازی است که علامه طباطبایی بیش از ۳۰۰ مورد از نظرهای وی را منصفانه و عالمانه و از جوانب مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار داده است و برخی نظرهای ایشان را تأیید، برخی را رد و برخی را بدون هیچ‌گونه قضاوتی نقل کرده است که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

یک. پذیرش نظرهای فخر رازی

با مطالعه المیزان، به صراحت می‌توان به انصاف علمی علامه طباطبایی پی برد، ایشان درصدد تضعیف یا تخریب دیدگاه هیچ‌یک از مفسران نبوده و استنادها و بهره‌گیری‌های علامه از نظرهای مفسران فریقین در تفسیر المیزان، مدرک و شاهد عینی مبنی بر این ادعا است. مؤلف المیزان در پذیرش یا رد نظرهای مفسران دیگر مبانی و ملاک‌هایی دارد که با توجه به آن معیارها به بررسی و نقد نظرها می‌پردازد. در ادامه برخی از معیارهایی که علامه با توجه به آنها نظرهای فخر رازی را پذیرفته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. مطابقت با سیاق آیات

از آنجا که روش تفسیری علامه در المیزان، روش قرآن به قرآن است، ایشان دقت ویژه‌ای نسبت

به قراین آیات به خصوص قاعده سیاق نموده است و این قاعده^۱ را از مهم‌ترین دلالت‌هایی می‌داند که مفسر را به سوی معنای صحیح متن سوق می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۳۴۹) بر همین اساس یکی از ملاک‌های ایشان در قبول یا رد دیدگاه‌های دیگران را نیز در نظر گرفتن قاعده سیاق قرار داده است، که در برخی از مباحث *المیزان* نظر فخر رازی را به دلیل مطابقت با سیاق آیات پذیرفته است، چنانکه علامه در ذیل آیه: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء / ۷۲) می‌نویسد:

از ظاهر کلام بعضی از مفسران (فخر رازی) برمی‌آید که خواسته‌اند بگویند کلمه «أَعْمَىٰ»ی دوم افعال التفضیل و به معنای کورتر است؛ چون در تفسیر خود آن را به عبارت «اشد عمی» تفسیر کرده (رازی، بی‌تا: ۲۱ / ۱۸) و اتفاقاً سیاق هم مساعد تفسیر او است، چون جمله «أَضَلُّ سَبِيلًا» که آن هم افعال التفضیل است به آن عطف شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۱۷۰)

۲. مطابقت با روایات

بنا بر روایات معصومین علیهم‌السلام - به خصوص حدیث ثقلین - بین ثقل اکبر و ثقل اصغر کوچک‌ترین اختلافی وجود ندارد، بر همین اساس هیچ آیه‌ای در قرآن نیست که مفهومی برخلاف نظرها و احادیث معصومین علیهم‌السلام برداشت شود، به همین دلیل گاهی علامه برداشت‌های تفسیری فخر رازی را به دلیل مطابقت با روایات معصومین علیهم‌السلام تأیید نموده است:

علامه در ذیل آیه: «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ...» (هود / ۱۰۵) می‌گوید:

بعضی از مفسران به وجهی رفع تنافی کرده‌اند، و آن این است که «روز قیامت مشتمل بر چند موقف است، در بعضی از مواضع اجازه تکلم داده می‌شود و در بعضی دیگر داده نمی‌شود (رازی، بی‌تا: ۱۸ / ۵۹)

سپس می‌گوید: پاره‌ای از روایات نیز همین معنا را می‌رساند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۰)

۱. «سیاق عبارت است از نوع چینش کلمات یک جمله و پیوند آن با جمله‌های پیشین و پسین و محتوای کلی برآمده از آن». به عبارت دیگر «سیاق کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله‌های قبل و بعد است، به گونه‌ای که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از منطق و مفهوم آیه آشکارا به دست نمی‌آید، بلکه از لوازم عقلی آن است» (اوسسی، ۱۳۸۱: ۲۰۸ - ۲۰۲ و همچنین رک: ربیع نتاج، ۱۳۸۵: ۷۹ - ۵۵)

۳. مطابقت نظر فخر رازی با نظر تفسیری علامه

یکی دیگر از مواردی که علامه نظرات فخر رازی را می‌پذیرد؛ هنگامی است که نظر فخر رازی مطابق با نظر تفسیری خویش باشد، در این مورد علامه به این دلیل نظر خود را ملاک پذیرش یا رد آراء دیگران قرار می‌دهد که نظراتش بر اساس آیات قرآن است؛ به‌عنوان نمونه: فخر رازی ذیل آیه: «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خِلَالَ» (ابراهیم / ۳۱) می‌نویسد: «مراد از دوستی در این آیه، دوستی طبیعی و ناشی از فعل و انفعالات نفس است به خلاف آن، دوستی دیگر در آیه «لَاخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ...» (زخرف / ۶۷)، دوستی خدایی است» (رازی، بی‌تا: ۱۹: ۱۲۵) علامه پس از ذکر نظر فخر رازی می‌نویسد: «درحقیقت معنایی که فخر رازی بیان کرد، برگشتش به همان حرفی است که ما گفتیم.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۵۷) و بدین‌صورت بر دیدگاه فخر رازی صحه گذاشته است.

۴. استناد علامه به نظرهای فخر رازی

علامه در تفسیر برخی از آیات از آراء فخر رازی بهره‌برداری کرده است، در ذیل نمونه‌ای از استناد به نظر فخر رازی در المیزان ذکر می‌شود:

ایشان ذیل آیه «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِنُفْتَرُوا...» (نحل / ۱۱۶) می‌نویسد:

بعضی از مفسران گفته‌اند: دلالت دارد بر انحصار محرمات در همین چهارتا؛ یعنی مردار، خون، گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا ذبح شود. (رازی، بی‌تا: ۲۰ / ۱۳۰) با مراجعه به سنت، به‌دست می‌آید که محرمات دیگری غیر این چهار حرام که اصل در محرمات‌اند نیز هست ... (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۶۷)

دو. نقد و رد نظرهای فخر رازی

علامه در المیزان افزون بر کشف معانی و مفاهیم آیات به شیوه‌های مختلف، گاهی نیز به نظرهای مفسران مختلف گریزی می‌زند و موشکافانه و با دقت بسیار به بررسی و نقد آراء دیگران می‌پردازد تا تفسیر صحیح آیات قرآن را در اختیار خواننده قرار دهد. در ذیل مواردی از نقد و رد نظرهای رازی در تفسیر المیزان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. عدم تعیین معنای صحیح واژگان قرآن

علم لغت یکی از چند علمی است که پیش‌نیاز مفسر برای فهم مراد خدای متعال از آیات قرآن کریم است. استاد سبحانی آگاهی از معانی مفردات قرآن را یکی از پایه‌های اساسی برای تفسیر قرآن می‌داند. (سبحانی، ۱۳۸۲: ۹) و بسیاری از دانشمندان نیز اهمیت توجه به لغات را از شرایط ضروری مفسر دانسته‌اند. (رک: ربانی، ۱۳۷۶: ۱۶۱؛ سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۲) بنابراین ضرورت دارد که مفسر در خلال تفسیر آیات به کشف معنای صحیح مفردات قرآن مبادرت ورزد تا به شناخت درستی از معنا و مفهوم مجموعه متن برسد.

فخر رازی در تعیین برخی از واژگان قرآن دچار لغزش شده است که علامه طباطبایی آراء او را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد، به‌عنوان نمونه:

علامه ذیل آیه «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبرَاهِیْمَ اِنَّهٗ کَانَ صِدِّیْقًا نَبِیًّا» (مریم / ۴۱) می‌نویسد: «فخر رازی گفته است: کلمه «نَبِیًّا» مأخوذ از «نبوة» به‌معنای رفعت است و انبیاء را به‌خاطر رفعت مقامشان نبی خوانده‌اند.» (رازی، بی‌تا: ۲۱ / ۲۲۳) و در ادامه در نقد این نظر می‌گوید: «کلمه «نبی» بر وزن فعیل و مأخوذ از ماده «نبا: خبر» است و اگر انبیاء را انبیاء نامیده‌اند بدین جهت است که ایشان به‌وسیله وحی خدا از عالم غیب خبردار هستند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۵۷)

۲. عدم توجه دقیق به قواعد ادبیات عرب (برداشت ناصواب از قواعد نحوی)

ابتدایی‌ترین علم مفسر جهت تفسیر آیات قرآن؛ آشنایی با زبان و قواعد ادبیات عرب است، استاد سبحانی آگاهی از قواعد ادبیات عرب را یکی از علوم چهارده‌گانه مورد نیاز مفسر می‌داند و می‌نویسد: نخستین پایه برای تفسیر قرآن، این است که مفسر باید از قواعد زبان عربی به‌طور کامل آگاه باشد ... (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۱) در تفسیر فخر رازی گاهی به این امر کم‌توجهی شده است، از جمله:

یک. در شناخت کلمات و کاربردهای مفرد و جمع آن؛ یکی از علوم ضروری موردنیاز مفسر؛ شناخت صحیح کاربرد کلماتی است که ممکن است به شیوه‌های مختلف در یک متن به‌کار رود و اگر مفسر آشنایی کافی با کاربردهای کلمات نداشته باشد، در طی تعیین معنا برای آن واژگان دچار لغزش می‌شود، علامه طباطبایی در مواردی نظیرهای فخر رازی را در این زمینه مورد نقد قرار می‌دهد از جمله: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹) می‌نویسد: یکی از سخنان عجیب که در مورد «اولی الامر» گفته شده گفتار فخر رازی است که می‌گوید: اگر منظور از اولی الامر خصوص ولی امر معصوم باشد، این اشکال وارد می‌شود که الزاماً بایستی

جمع را بر مفرد حمل کنید و بگویید منظور از کلمه «اولی الامر» ولی امر است و این خلاف ظاهر است. (رازی، بی تا: ۱۰ / ۱۴۶)

مؤلف المیزان در نقد نظر فخر رازی می نویسد:

عجیب بودن گفتار وی در این است که چگونه غفلت کرده از اینکه استعمال جمع در مفرد چیز نوظهوری نیست، هم در لغت شایع است و هم در قرآن کریم. اینک چند نمونه آن را نقل می نماییم: «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ» (قلم / ۸)، «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ» (فرقان / ۵۲)، «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا» (احزاب / ۶۷) و... از این قبیل موارد مختلفی که یا در اثبات یا در نفی یا در اخبار و یا در انشاء کلمه جمع در مفرد استعمال شده است و آنچه از حمل جمع بر فرد، خلاف ظاهر است این است که لفظ جمع را اطلاق کنند و یکی از آحاد آن را اراده نمایند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۳۸۸)

دو. در شناخت و استفاده از حروف؛ فخر رازی گاهی در تشخیص حروف و نوع استفاده از آنها به اشتباه، کاربردهای نادرستی را برای برخی از حروف در نظر گرفته و به این صورت نتوانسته است تفسیر درستی از آیات ارائه دهد، از جمله: علامه در ذیل آیه «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِّنْ ذُنُوبِکُمْ...» (ابراهیم / ۱۰) می نویسد: «بعضی از مفسران گفته اند: کلمه «من» در «مِنْ ذُنُوبِکُمْ» زائد است و به عنوان تأیید گفتار خود، آیه «یَغْفِرُ لَکُمْ ذُنُوبِکُمْ» را آورده اند که کلمه «من» در آن نیست. (رازی، بی تا: ۱۹ / ۹۳)

مؤلف المیزان در نقد و رد نظر فخر رازی می نویسد:

حرف «من» تنها در کلام منفی، زائده می شود نه در کلام مثبت، آن هم به طوری که گفته اند به شرطی که مدخول آن نکره باشد نه معرفه، مثلاً گفته می شود: «ما جاء فی من رجل»: هیچ مردی نزد من نیامد»، ولی گفته نمی شود: «لیغفر من ذنوبکم» چون هم کلام مثبت است و هم مدخول «من» معرفه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۰)

۳. ناسازگاری با سیاق آیات

علامه در المیزان توجه ویژه ای به سیاق آیات دارد و سیاق را به عنوان یک ملاک و معیار انکارناپذیر می داند (رک: مروتی و ناصری، ۱۳۹۱: ۶۴)، بر همین مبنا، با توجه به قاعده سیاق،

نظرات بسیاری از مفسران از جمله فخر رازی را مورد نقد و بررسی قرار داده است، از جمله:

فخر رازی در تفسیر آیه: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ...» (اسراء / ۱۲) می‌گوید: مراد از «فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ» (محو آیت شب) بنا بر اینکه مقصود از آن ماه باشد، اختلاف شکلی است که در گردش از محاق به محاق به خود گرفته و نورش با سپری شدن شبها کم‌وزیاد می‌شود... و لازمه این همان‌طور که خودش اشاره کرده این است که جمله: «لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ» و جمله: «وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا» متفرع بر محو آیت شب و مبصر کردن آیت نهار (هر دو) باشد و معنایش چنین باشد: «دو آیت شب و روز را چنین کردیم تا شما با نور خورشید و اختلاف نور ماه رزق خود را به‌دست آورید» تا بدین وسیله سال‌ها و حساب‌ها را بدانید...، بنا بر این معنا، لام در: «لِّتَبْتَغُوا» و در: «لِّتَعْلَمُوا» متعلق به دو فعل: «محونا و جعلنا» (هر دو) خواهد بود. (رازی، بی‌تا: ۲۰ / ۱۶۴)

علامه در نقد نظر فخر رازی می‌نویسد:

این معنا صحیح نیست و آیه شریفه در سیاقی است که با آن نمی‌سازد و نمی‌توان گفت غرضی که در آن ذکر شده غرض واحدی است که مترتب بر هر دو آیه (آیه محو و آیه اثبات) شده است؛ زیرا آیات مورد بحث (آیات قبل از این آیه) در سیاق توییح و ملامت است و آیه مورد بحث؛ یعنی آیه: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ» به‌منزله جواب از احتجاجی است تقدیری که ممکن است کسی درخواست بکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۵۲)

۴. عدم توجه به ارتباط بین آیات

علامه در تفسیر آیات با روش‌های مختلف انواع ارتباط بین آیات را کشف کرده و بدین‌صورت به معانی و مفاهیم آیات پی می‌برد (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۱: ۹۱ - ۷۹) بر همین اساس معتقد است که مفسر باید در فرآیند تفسیر یک آیه، به آیات قبل و بعدش نیز توجه داشته باشد، به‌همین دلیل در برخی از موارد نظرات فخر رازی را - که بدون توجه به ارتباط آیات به تفسیر پرداخته است - مورد نقد و بررسی قرار داده است: از جمله ایشان ذیل آیه «...إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا» (کهف / ۲۴) می‌نویسد:

اتصال این آیه به ماقبل و اشتراکش با آنها در سیاق تکلیف «به یاد آر» چنین اقتضاء می‌کند که مراد از «نسیان» فراموش کردن استثناء باشد ... بنابراین مراد از «ذکر پروردگار» فراموش نکردن مقام پروردگار است. ... پس گفتار بعضی از مفسران که گفته‌اند آیه مستقل از آیات قبل است و مراد از فراموشی، فراموشی خدا و یا مطلق فراموشی است و معنایش این است که «هر وقت خدا را فراموش کردی و یا هر چیز دیگری را فراموش کردی سپس یادت آمد به یاد خدا، بیفت» (رازی، بی‌تا: ۲۱ / ۱۱۱)، گفتار صحیحی نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۲۷۲)

۵. بدون استدلال بودن نظرهای فخر رازی

مفسر جهت کشف مراد خدای متعال باید مبانی و دلایلی داشته باشد، ولی فخر رازی در تفسیر برخی از آیات گاهی بدون دلیل و مدرک، معنا و مفاهیمی را بیان نموده است که علامه نظر او را مورد نقد قرار داده است از جمله ایشان ذیل آیه «وَمَا تَنْزِيلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (مریم / ۶۴) می‌گوید: مفسران در معنای این آیه اختلاف کرده‌اند، فخر رازی و طبرسی گفته‌اند، مراد از «مَا بَيْنَ أَيْدِينَا» زمان آینده و پیش‌روی ما است و مراد از «مَا خَلْفَنَا» زمان گذشته و مراد از «وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ» زمان حال ما است. (رازی، بی‌تا: ۲۱ / ۲۳۹؛ طبرسی، ۱۳۶۶: ۳ / ۵۲۱)

علامه پس از ذکر نظرهای فوق می‌نویسد:

متأسفانه هیچ‌یک از اقوالی که ذکر شد، دلیلی ندارند، علاوه بر این اشکالی هم دارند و آن این است که ملائکه را با انسان قیاس کرده‌اند، ولی حق مطلب و وجه صحیح این است که ما کلمه «مَا بَيْنَ أَيْدِينَا» را بر اعمال ملائکه و آثار متفرع بر وجود ایشان حمل کنیم و بگوییم: به‌منظور این است که خدا آنچه عمل و اثر از ما سر می‌زند مالک است و مراد از «مَا خَلْفَنَا» را اسباب وجود ملائکه بگیریم و بگوییم: مراد از آن این است که خدا مالک تمامی آن اسباب و مقدماتی است که قبل از هستی ما ردیف کرد و آن اسباب سبب پیدایش ما شد و جمله «مَا بَيْنَ ذَلِكَ» را حمل کنیم بر وجود خود ملائکه ... که با این معنا احاطه الهی هم محفوظ می‌ماند؛ چون برگشت معنای آیه به این می‌شود که خدا مالک وجود ما و مالک متعلقات قبلی و بعدی وجود ما است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۸۳)

۶. نقد نظرهای فخر رازی در موضوع‌های کلامی

فخر رازی در علم کلام ید طولایی دارد و در تفسیر *مفاتیح الغیب* در ذیل آیات بحث‌های کلامی بسیاری دارد، اما علامه طباطبایی به نظرهای وی اشکال وارد کرده و با دلیل و برهان آنها را مورد نقد قرار می‌دهد، از جمله فخر رازی ذیل آیه: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه / ۴۴) می‌نویسد: «سر اینکه چرا خدای تعالی موسی را نزد فرعون فرستاد، با اینکه می‌دانست او ایمان نمی‌آورد، به‌دست نیامده و در این‌گونه اسرار غیر از تسلیم و ترک اعتراض چاره‌ای نیست.» (رازی، بی‌تا: ۲۲ / ۵۹) علامه در نقد سخن فخر رازی می‌گوید:

این سخن از وی خیلی عجیب است برای اینکه اگر مقصود از سر فرستادن موسی وجه صحت امر به چیزی است با علم به اینکه در خارج تحقق نمی‌یابد و محال است تحقق یابد؟! جواب می‌گوییم: محال بودن وقوع چیزی در خارج یا وجوب وقوع آن، خود حالت آن چیز است به قیاس بر علت تامه آن، که عبارت است از علت فاعلی به ضمیمه سایر عوامل خارجی، (که اگر مجموع اینها که همان علت تامه است، موجود باشد آن چیز و آن فعل، واجب و ضروری الوجود می‌شود و اگر علت تامه‌اش نبود و یا تامه نبود، وجود آن ممتنع می‌گردد) و اما به قیاس، به علت فاعلی‌اش به‌تنهایی نه واجب می‌شود و نه ممتنع، و امر خدای تعالی هم هیچ‌وقت متعلق به فعلی به قیاس به تمامی اجزاء علت تامه‌اش نمی‌شود، بلکه تنها متعلق به فعل به قیاس به علت فاعلی‌اش می‌گردد، که یکی از اجزاء علت تامه فعل است و نسبت فعل و عدم آن به قیاس به آن تنها ممکن است، (نه واجب و نه ممتنع) بنابراین، ارسال رسول و دعوت فرعون به‌وسیله رسول و امر فرعون به اطاعت وی همه صحیح است؛ زیرا اجابت فرعون و اطاعتش از رسول، نسبت به خود او اختیاری و ممکن است، (نه واجب و نه ممتنع)، این جواب کسانی است که قائل به اختیارند و اما جبری مذهب، که خود فخر رازی یکی از آنها است، این شبهه نزد آنها منحصر در تنها مسئله مورد بحث نیست، بلکه در تمامی موارد تکالیف جریان دارد؛ چون ایشان قائل به عموم جبر هستند و در مورد بحث گفته‌اند: امر به موسی تکلیفی است صوری که نتیجه آن اتمام حجت و قطع معذرت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۵۶)

۷. اعتقاد به روایات تحریف قرآن

برخی از روایاتی که فخر رازی در ذیل آیات ذکر نموده، از روایات جعلی است و بر تحریف قرآن

دلالت دارد، علامه در این گونه مواقع نظرهای فخر رازی را مورد نقد قرار می‌دهد:

علامه ذیل آیه: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹) با مطرح کردن بحثی با عنوان «فصلی در مصونیت قرآن از تحریف» پس از مطرح کردن شبهاتی پیرامون تحریف قرآن و پاسخ به آنها و نقد روایات مجعول پیرامون تحریف قرآن (بخاری، ۱۳۷۸: ۹ / ۱۲۶) و ذکر آراء برخی از مفسران (قمی، ۱۳۷۶: ۲ / ۴۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۴۱۴) که به آن روایات استناد کرده‌اند؛ به رد و نقد نظرهای بسیاری از مفسران پرداخته و بیان می‌دارد که «... روایات تحریف کذب بوده و مردودند...» و به این صورت هم روایات وارده و هم آراء مفسرانی که از آن روایات تأثیر پذیرفته‌اند، را با دلیل و مدرک نقد و رد کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۰۶ - ۱۰۱) به‌عنوان نمونه علامه می‌نویسد:

برخی از مفسران اهل سنت از جمله فخر رازی برای دفاع از یک حدیث که گفته «پاره‌ای از قرآن را خدا از یادها برد و تلاوتش را منسوخ کرد» (رازی، بی تا: ۳ / ۲۳۱) مسئله تحریف قرآن را پذیرفته‌اند، می‌گوید: اما اینکه آن آیات کجا رفته‌اند؟ و چطور گم شده‌اند، که حتی یک نفر هم سراغ یکی از آن هزار آیه را نگرفته است؟! و اگر شما هم همان حدیث را سند قرار دهید، و بگویید خدا از یادها برده، می‌پرسیم از یاد بردن خدا چه معنا دارد... جالب اینجاست که آقایان (فخر رازی، بی تا: ۳ / ۲۳۰؛ سیوطی، ۱۹۶۷: ۲ / ۲۴ - ۲۲) آیات منسوخ التلاوه را دو قسم می‌کنند، یکی آنها که هم تلاوتش نسخ شده و هم عمل به آن، و قسم دیگر آن آیاتی که تنها تلاوتش نسخ شده است مانند آیه رجم... اگر چنین بود پس در حقیقت جزو کلام خدا و کتاب عزیز که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» نبوده، منزه از اختلاف نبود... و کوتاه‌سخن، بگو قرآن نبوده. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۰۳)

۸. عدم تشخیص متکلم آیات

علامه در بیان آیه: «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرَشِكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ» (نمل / ۴۲) می‌نویسد:

ضمیر «ها» در کلمه «قَبْلِهَا» به‌همین معجزه و آیت، یا حالت رؤیت آن برمی‌گردد ... و از ظاهر سیاق برمی‌آید که این جمله، تتمه کلام ملکه سبأ باشد ... ولی فخر رازی ذیل این آیه برای تشخیص گوینده جمله «وَأُوتِينَا الْعِلْمَ...»

چند احتمال داده است: ابتدا گفته کلام سلیمان است. سپس گفته: سخن درباریان سلیمان است ... (رازی، بی تا: ۲۴ / ۱۹۹) ولی هیچ‌یک از این وجوه صحیح نیست و معنایی صحیح است که ما ذکر کردیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۳۶۶)

۹. تطبیق ناصواب بحث‌های تاریخی با برخی از آیات قرآن

علامه در بررسی نظر مفسران دیدگاهی جامع دارد و یکی از ملاک‌های علامه در نقد دیدگاه دیگر مفسران، توجه به تاریخ و بررسی و موازنه بحث‌های تاریخی است، (ر.ک: فرزند وحی و ناصری کریموند، ۱۳۹۱: ۱۰) در بررسی تفسیر کبیر نیز گاهی نظرهای وی را در این زمینه مورد نقد قرار داده است، از جمله در ذیل آیه: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ». (کهف / ۸۳)

بعضی گفته‌اند: ذوالقرنین همان اسکندر مقدونی است که در زبان‌ها مشهور است، (سیوطی، بی تا: ۴ / ۲۹۳) ابوعلی سینا نیز هنگامی که اسکندر مقدونی را وصف می‌کند او را اسکندر ذوالقرنین می‌نامد، فخر رازی هم در تفسیر کبیر خود (رازی، بی تا: ۲۱ / ۱۶۵) بر این نظریه اصرار و پافشاری دارد و می‌نویسد: ... پادشاهی که بیشتر آبادی‌های زمین را مالک شده باشد و چنین سهمی از شهرت را دارا باشد تنها اسکندر مقدونی است و بس ... (همان)

علامه پس از ذکر نظرهای فخر رازی با دلایلی مستدل به نقد آراء او می‌پردازد و چنین می‌نویسد:

اولاً اینکه گفت: «پادشاهی که بیشتر آبادی‌های زمین را مالک شده باشد تنها اسکندر مقدونی است» قبول نداریم؛ زیرا چنین ادعایی در تاریخ مسلم نیست؛ زیرا تاریخ، سلاطین دیگری را سراغ می‌دهد که ملکش اگر بیشتر از ملک مقدونی نبوده کمتر هم نبوده است و ثانیاً اوصافی که قرآن برای ذوالقرنین برشمرده تاریخ برای اسکندر مسلم نمی‌داند، بلکه آنها را انکار می‌کند، مثلاً قرآن کریم چنین می‌فرماید که «ذوالقرنین مردی مؤمن به خدا و روز جزا بوده و خلاصه دین توحید داشته» در حالی که اسکندر مردی وثنی و از صابی‌ها بوده، چنان‌که قربانی کردنش برای مشتری، خود شاهد آن است. ثالثاً در هیچ‌یک از تواریخ آنان نیامده که اسکندر مقدونی سدی به نام سد یا جوج و مأجوج با آن اوصافی که قرآن ذکر فرموده، ساخته باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۳۶۰)

۱۰. دخالت پیش‌داوری‌ها و اعتقادهای شخصی در تفسیر

مفسر برای پرداختن به تفسیر آیات باید با علوم مورد نیاز مفسر، اقدام به تفسیر نموده و از دخالت

و پیش‌داوری‌های خود در تفسیر پرهیز نماید، اما فخر رازی گاهی اعتقادهای مذهبی خود را در تفسیر دخیل نموده که علامه در مواردی نظرهای وی در این زمینه را مورد نقد قرار داده است، از جمله: علامه طباطبایی ذیل آیه «وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (مؤمنون / ۶۲) با طرح بحثی تحت عنوان «فایده وجود نامه اعمال و جواب به شبهه‌ای که فخر رازی در این باره ذکر کرده است»، می‌نویسد: فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل این آیه گفته: اگر کسی بگوید: فایده این کتاب چیست؟ اگر بر کسی عرضه شود که دروغ را بر خدا محال می‌داند که حاجت به کتاب ندارد، هر چه خدا بگوید قبول می‌کند چه کتابی در میان باشد و چه نباشد و اگر بر کسی عرضه شود که دروغ گفتن را از خدا ممکن و جایز می‌داند، چنین کسی آنچه را که خدا بگوید تکذیب می‌کند... پس نوشتن اعمال فایده‌ای ندارد. در جواب می‌گوییم: خدا هر چه بخواهد می‌کند، ولی آنچه ممکن است گفته شود: این است که شاید در این کار مصلحتی برای ملائکه باشد. (رازی، بی‌تا: ۲۳ / ۱۰۸)

علامه در نقد نظر فخر رازی می‌نویسد:

پاسخی که فخر رازی داده مبتنی بر مسلکی است که در فعل خدای تعالی دارد؛ چون او معتقد است که افعال خدا از روی غرض و مصلحت نیست و عمل خرافی را از خدای تعالی جایز می‌داند ... جواب صحیح این است که: خدای تعالی آنچه را که ما در قیامت با آن روبه‌رو می‌شویم برای ما ممثل کرده و به‌صورت یک صحنه دادگاهی و دادخواهی مجسم نموده است و معلوم است که در یک صحنه دادگاه از آن جهت که دادگاه است پای احتجاج و دفاع و شاهد و پرونده و برگه‌های جرم و روبه‌رو کردن دو طرف متخاصم به‌میان می‌آید و بدون اینها صحنه پایان نمی‌پذیرد ... (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۴۴)

۱۱. دخالت تعصبات مذهبی در تفسیر

علامه می‌گوید از طرق اهل سنت روایاتی آمده که سوره لیل درباره ابوبکر نازل شده است، فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل آیه «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ» (لیل / ۵) گفته: همه مفسران اجماع دارند بر اینکه مراد از کلمه «اتقی» ابوبکر است (رازی، بی‌تا: ۳۱ / ۲۰۴)، علامه در نقد نظر فخر رازی می‌نویسد: ولی باید دانست که همه مفسرین شیعه منکر این روایت‌اند و می‌گویند این سوره درباره علی علیه السلام نازل شده، به دلیل اینکه قرآن در جای دیگر نیز او را به جهت دادن زکات ستوده

و می‌فرماید: «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» پس آیه «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» هم اشاره به مضمون همان آیه دارد، و آنگاه کلمه «اتقی» را به معنای افضل خلق در تقوا و به عبارت دیگر باتقواترین خلق گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۳۰۳)

۱۲. مخالفت نظر فخر رازی با غرض آیات

برخی از مفسران نظیر علامه در *المیزان* بین معنا و غرض تفاوت اندکی قائل شده‌اند؛ به این صورت که معنای آیه همان مطلبی است که از ظاهر الفاظ به دست می‌آید ولی غرض آیه، آن معنایی است که می‌توان گفت هدف بنیادین آیه است، در واقع غرض آیه مفهومی فراتر از معنا را بیان می‌کند. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۴۴۱؛ همان: ۱۸ / ۴۷ و...)

علامه در ذیل آیات «وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ...» (نحل / ۳۷ - ۳۵) بحثی با عنوان «عدم صحت استفاده‌هایی که هر یک از جبریون و مقوضه خواسته‌اند در جهت اثبات مذهب خود از استدلال مشرکین بکنند» مطرح می‌کند و سپس می‌نویسد: در این آیات سه‌گانه مشاجراتی طولانی میان جبری مذهب و تفویضی مذهب، در گرفته و هر طایفه مطابق مذهب خود آن را تفسیر نموده‌اند. امام رازی گفته: مقصود مشرکین از جمله «اگر خدا بخواهد ما غیر از او چیزی را نمی‌پرستیم...» این بوده که چون هدایت، ضلالت، توحید و شرک همه از خدای تعالی است، پس بعثت انبیاء لغو و بی‌فایده است، سپس گفته: جواب سخن ایشان این است که این حرف اعتراض به خدا است و معنایش این است که انسان از خدا مطالبه دلیل کند که علت احکام و افعال تو چیست و این از فضولی‌هایی است که بطلانش بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا به خدا گفته نمی‌شود: چرا چنین کردی و چنان نکردی؟ (رازی، بی‌تا: ۲۰ / ۲۷) علامه پس از ذکر این مباحث می‌گوید:

... آیات مورد بحث غرض دیگری غیر از آنچه اینان پنداشته‌اند را دنبال می‌کند و آن غرض افاده این معنا است که مقصود مشرکین از جمله «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ...» ابطال رسالت بود به این بیان که آنچه انبیاء آورده‌اند که از شرک و تحریم حلال‌ها نهی می‌کنند اگر حق می‌بود هر آینه خدا ترک آن را از ما می‌خواست و اگر می‌خواست هرگز از ما سر نمی‌زد، و حال آنکه مطلب چنین نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۴۷)

۱۳. مخالفت آراء فخر رازی با اجماع فریقین (شاذ بودن نظر فخر رازی)

در برخی از موارد فخر رازی نظرات شاذی را بیان می‌کند که هیچ سابقه‌ای در نقل ندارد و

هیچ‌یک از دانشمندان شیعه و سنی، آن نظر را ابراز نکرده‌اند، بلکه مخالف آن نظر را پذیرفته‌اند، که در اصطلاح به چنین حالتی «اجماع مرکب»^۱ می‌گویند. در واقع نظر فخر رازی خرق اجماع مرکب است. در ادامه به یکی از این موارد اشاره می‌شود:

علامه ذیل آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء / ۵۹) می‌نویسد: معنای این کلمه «أُولِي الْأَمْرِ» از نظر مصادیقی که دارد، چیست؟ و پس از مطرح کردن نظرهای مختلف می‌گوید: منظور فرد معصوم است که اطاعت از ایشان بر خلق واجب شده است ...

سپس به بررسی نظر فخر رازی می‌پردازد که نوشته است: منظور از اولی الامر هیئت حاکمه معصوم است ... و در ادامه چنین به نقد و رد نظر رازی می‌پردازد: اقوال در معنای اولی الامر از چهار قول تجاوز نمی‌کند یکی اینکه اولی الامر خلفای چهارگانه‌اند، دوم اینکه امرای لشگرند، سوم اینکه علمای اسلام‌اند، چهارم اینکه ائمه معصومین‌اند، پس گفتن اینکه اولی الامر هیئت حاکمه معصوم است (رازی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۵۰ - ۱۴۴) قول پنجمی است که مخالف با همه آن اقوال است و همه صاحبان آن اقوال با آن مخالف‌اند ...

علامه پس از بحث و بررسی‌های طولانی و بیان استدلال‌های محکم و مستند می‌نویسد:

در هیچ خطاب و کتابی اسم و اثری از اهل حل و عقد خطابی دیده نمی‌شود، نه در بین قدمای مفسران، نه صحابه و نه تابعین، فقط و فقط در طول این چهارده قرن فخر رازی و بعضی از علمای بعد از وی (رشید رضا، بی‌تا: ۵ / ۱۸۱) از این ماجرا خبردار شدند و نظر فخر رازی نظری شاذ و مخالف با صحابه، تابعین، مفسران قدیم و ... است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۴۰۰ - ۳۹۰)

ب) نقل نظرهای فخر رازی بدون قضاوت درباره آنها

علامه در برخی از مباحث *المیزان*، نظرهایی از فخر رازی را صرف‌نظر از اینکه با دیدگاه وی تطابق یا تضاد داشته باشد، بدون اینکه قضاوتی در مورد آنها داشته باشد، نقل کرده است. در زیر نمونه‌هایی از این موارد ذکر می‌شود:

۱. اجماع مرکب؛ یعنی اظهار قول و نظریه‌ای سوم، در مسئله‌ای که علمای اسلام در آن مسئله دودسته شده‌اند و هر دسته نظریه‌ای را اختیار کرده‌اند، که لازمه آن نفی نظریه سوم است، در نتیجه تمامی علمای اسلام با این نظریه سوم مخالف‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۶۳۳)

یک. تطابق نظر فخر رازی و علامه

در برخی از موارد علامه نظراتی از فخر رازی را نقل می‌کند که با نظر خویش موافق است، ولی هیچ‌گونه قضاوتی در مورد آنها نکرده است، از جمله: علامه ذیل آیه «وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (یس / ۶۲) کلمه «جِبِلِّ» به معنای جماعت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۰۳) و سپس می‌نویسد: بعضی (فخر رازی) گفته‌اند: «به معنای جماعت بسیار است». (رازی، بی تا: ۲۶ / ۱۰۰)

دو. تفاوت نظر علامه و فخر رازی

علامه در مواردی به نقل نظر فخر رازی، که با نظر ایشان مخالف است اکتفا کرده و به بررسی آن جهت تأیید یا رد نپرداخته است، چنان که علامه ذیل آیه «وَأَضْمُ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ» (طه / ۲۲) می‌گوید: کلمه «سوء» به معنای هر بدی و زشتی است، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۴۵) سپس می‌نویسد: برخی (فخر رازی) گفته‌اند: این تعبیر (سوء) در آیه شریفه کنایه از برص است. (رازی، بی تا: ۲۲ / ۳۰)

نتیجه

با مطالعه و بررسی تفسیر المیزان این نتیجه به دست آمد که علامه طباطبایی در موارد متعددی به بررسی نظرهای فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب پرداخته است. در این بررسی سه دیدگاه نسبت به نظرهای فخر رازی ابراز کرده است:

۱. پذیرش نظر فخر رازی؛ علامه در مواردی از جمله: مطابقت با سیاق آیات قرآن، مطابقت با روایات، مطابقت نظر فخر رازی با نظر علامه، استناد به نظرات فخر رازی، برخی از نظرهای مؤلف تفسیر کبیر را تأیید کرده است.

۲. نقد و رد نظر فخر رازی در مواردی از جمله: عدم تعیین معنای صحیح واژگان قرآن، عدم توجه دقیق به قواعد ادبیات عرب، ناسازگاری با سیاق آیات، مخالفت با ظاهر قرآن، عدم توجه به ارتباط بین آیات، بدون استدلال بودن نظر فخر رازی، نقد نظر کلامی فخر رازی، اعتقاد به روایات تحریف قرآن، تعیین نادرست مخاطب آیات، عدم تشخیص متکلم آیات، تطبیق ناصواب بحث‌های تاریخی با برخی از آیات قرآن، دخالت اعتقادات مذهبی در تفسیر، دخالت تعصبات مذهبی در تفسیر، مخالفت نظر فخر رازی با غرض آیات و مخالفت آراء فخر رازی با اجماع

فریقین نظرهای فخر رازی را نقد و رد کرده است.

۳. نقل نظر فخر رازی بدون قضاوت درباره آن؛ نوع دیگر توجه علامه به تفسیر کبیر این است که نظرهای وی را صرفاً نقل می‌کند و هیچ‌گونه قضاوت و داوری در مورد آنها ندارد، در صورتی که برخی موارد با دیدگاه وی موافق و در برخی موارد دیگر دیدگاه این دو مفسر با یکدیگر متفاوت است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه، قم، فاطمة الزهراء علیها السلام.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۰۴ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، ۱۴۰۲ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار المعرفه.
- الوسی، علی، ۱۳۸۱، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر قرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۷۸ ق، *صحیح البخاری*، بی‌جا، مطابع الشعب.
- جولدتسهر، اجنتس، ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلیم النجار، قاهره، مکتبه الخانجی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، بی‌تا، *قرب الاسناد*، بی‌جا، بی‌نا.
- حویزی، عبد بن علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، بی‌تا، *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*، تهران، دار الکتب العلمیه.
- رشید رضا، محمد، بی‌تا، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفه.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ذهبی، محمدحسین، ۱۳۹۶ ق، *التفسیر و المفسرون*، قاهره، دار الکتب الحدیثه.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۹۶۷ م، *الاتقان فی علوم القرآن*، قاهره، بی‌نا.

- _____، بی تا، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، بی تا.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۶، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، صدر.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، صدر.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۷۶، تفسیر قمی، قم، دار الکتب.
- مطهری، مرتضی، بی تا، حق و باطل، تهران، صدرا.

ب) مقاله‌ها

- خرماهی، بهاء الدین، ۱۳۸۰، «تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب»، گلستان قرآن، شماره ۹۳، ص ۱۶-۱۱، تهران، مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی.
- ربانی، محمدحسین، ۱۳۷۶، «جستارهای ادبی در المیزان»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، ص ۱۶۹ - ۱۶۰، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه شعبه مشهد.
- ربیع نتاج، سید علی اکبر، ۱۳۸۷، «روش‌شناسی نقد آراء فخر رازی در المیزان»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۴، ص ۹۲-۸۱، تهران، انجمن علوم قرآن و حدیث ایران.
- ربیع نتاج، علی اکبر، ۱۳۸۵، «نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۲، ص ۸۲ - ۵۵، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۲، «روش صحیح تفسیر قرآن»، تبسات، شماره ۲۹، ص ۳۰ - ۹، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سمایی، مریم السادات، ۱۳۹۱، «آیات و ارتباط آنها با یکدیگر از دیدگاه علامه طباطبایی» معرفت، شماره ۱۷۳، ص ۹۲ - ۷۷، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- طالب تاش، عبدالمجید، ۱۳۸۵، «بررسی و نقد برداشت‌های علمی فخر رازی در کتاب مفاتیح الغیب»، صحیفه مبین، شماره ۳۷، ص ۴۷-۳۵، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- فرزندوحی، جمال و امان اله ناصری کریموند، ۱۳۹۱، «نقد و بررسی روایات الدر المنثور

در تفسیر المیزان» مشکوه، شماره ۱۱۲، ص ۶۶ - ۴۸، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- مروتی، سهراب و امان‌اله ناصری کریموند، ۱۳۹۱، «قاعده سیاق و نقش آن در روش‌های کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفسیر المیزان»، معرفت، شماره ۱۷۳، ص ۷۴ - ۶۱، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- مسعودی، محمدمهدی، ۱۳۷۶، «شفاف‌ترین ویژگی‌های المیزان»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، ص ۱۰۱ - ۹۴، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه شعبه مشهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی